

قاتل مرموز

(قسمت پنجم)

امیرعلی حقیقت طلب
تپش

در چهار شماره قبلی خواندید: مرد ناشناسی در تماس با سرگرد مصطفی از قتل دختری در جاده حاشیه ای شهر خبر داد. بعد از این تماس، کارآگاه راهی محل شد و با جسد دختری رو به رو شد که در تحقیقات بعدی مشخص شد، دختر دانشجویی به نام سهیلا است. مقتول قبل از قتل مورد آزار و اذیت قرار گرفته بود. در ادامه کیف سهیلا پیدا شد که قاتل در دفترچه یادداشت دختر جوان از پدر و مادر او عذرخواهی کرده بود و ادعا داشت مجبور به این قتل شده است. تحقیقات برای دستگیری قاتل ادامه داشت تا اینکه مرد ناشناس در تماس با کارآگاه راز دومین جنایتش را فاش کرد. این بار بعد از قتل جسد قربانی را پشت تپه ای رها کرده بود.

کارآگاه مصطفی با دادستان صحبت کرد و از او دستور گرفت تا غیر از تیم های تشخیص هویت و پزشکی قانونی کسی به محل کشف جسد نزدیک نشود تا بتوانند سرنخ های جنایت را پیدا کنند. سرگرد می دانست قاتل سرنخ های زیادی از خود در محل کشف جسد گذاشته است.

چند دقیقه بعد ماموران تشخیص هویت هم در محل حاضر شدند. سرگرد از آنها خواست به دقت همه جا را جستجو کنند و از کنار هیچ نکته ای به راحتی نگذرند. سپس تیم های تشخیص هویت به چند گروه دو نفره تقسیم شدند و جستجو از کنار جاده تا اطراف محل کشف جسد را آغاز کردند. جسد هم به پزشکی قانونی منتقل شد تا دکتر معایناتش را آغاز کند.

قرار شد بعد از بررسی های اولیه جلسه ای در دادستانی برگزار شود و نتیجه تحقیقات را مرور کنند. با تاریک شدن هوا، تیم های تشخیص هویت دست از کار کشیدند. با جمع بندی اطلاعات، رئیس اداره همراه کارآگاه راهی دادستانی شدند. وقتی به آنجا رسیدند تمام مسوولان شهری در جلسه منتظر آنها بودند. دکتر هم همزمان با کارآگاه به جلسه رسیده بود.

دادستان در ابتدای جلسه گفت: دومین قتل نشان داد ما با یک قاتل سریالی رو به رو هستیم که اگر زودتر دستگیرش نکنیم با سومین یا حتی چهارمین قتل مواجه می شویم. کشتن زنان برای این قاتل کار آسانی است. از شما می خواهم در اولین مرحله سعی کنید آرامش شهر را حفظ کنید. نباید احساس ناامنی در شهر زیاد شود البته اگر به سرنخ هایی رسیدیم باید به مردم هشدار بدهیم. سرگرد مصطفی به عنوان مسوول مستقیم پرونده زیر نظر دادستانی در این پرونده تحقیق می کند و از شما می خواهم برای حل سریع پرونده با او همکاری لازم را داشته باشید.

بعد رو کرد به کارآگاه و ادامه داد: منتظریم در جریان نتیجه تحقیقات شما و تیم جنایی قرار بگیریم.

کارآگاه برگه ای از جیبش بیرون آورد و حرف هایش را با تشکر از دادستان شروع کرد و در ادامه گفت: ما هنوز در مورد قتل دوم جمع بندی نهایی را انجام نداده ایم که با حضور دکتر و دادستان فکر کنم به جمع بندی برسیم. ما با قاتلی حرفه ای رو به رو هستیم که در محل جنایت هایش سرنخ هایی از خود باقی می گذارد. البته در قتل اول به دلیل شلوغی محل، سرنخی به دست نیامد اما در این قتل سرنخ های خوبی به دست آوردیم که ما را چند قدم به قاتل نزدیک کرد. قاتل مردی با مشکل اخلاقی و فکری است. هویت دومین قربانی هنوز مشخص نشده اما بررسی وضعیت اخلاقی اولین قربانی نشان داد، او دختری دانشجو است که در دام قاتل گرفتار شده و مرد جنایتکار او را پس از تجاوز به قتل رسانده است....

در این لحظه دکتر حرف های سرگرد را قطع کرد و گفت: در این بخش گزارش لازم است بگویم دومین قربانی هم مورد تعرض قرار گرفته و آثار دفاعی روی بدنش دیده می شود که با قاتل درگیر شده است. با معاینات تخصصی متوجه شدیم او برای قتل دختران جوان، دستش را مقابل دهان آنها گرفته و خفه شان کرده بود. این در حالی است که طنابی دور گردن مقتولان بود که به نظر می رسد قاتل قصد منحرف کردن مسیر تحقیقات را دارد.

بعد از تمام شدن گزارش دکتر، سرگرد مصطفی ادامه داد: آنچه برای ما مشخص است، صحنه سازی های قاتل برای برجا گذاشتن سرنخ از خودش است. او قربانیان را داخل خودرو به قتل می رساند و رد کشیدن جسد روی زمین نشان می دهد، فردی قوی هیکل نیست. امروز در دهان دومین قربانی یک اسکناس کهنه بود که ما احتمال می دهیم او قصد داشته با این کار به ما نشان دهد، در پوشش مسافربر زنان را شکار می کند. ردی از لاستیک ماشینش پیدا نکرده ایم اما امروز کتونی شماره ۴۲ به پا داشته است. فکر می کنم با شناسایی هویت دومین قربانی بتوانیم به قاتل نزدیکتر شویم. الان هم اگر سوالی نیست من و تیم تحقیق از حضورتان مرخص می شویم تا درباره نتیجه تحقیقات امروز جلسه تخصصی داشته باشیم.

ادامه دارد...

دومین قتل نشان داد ما با یک قاتل سریالی رو به رو هستیم که اگر زودتر دستگیرش نکنیم با سومین یا حتی چهارمین قتل مواجه می شویم

هم باور کرد آن بسته کوچك سفیدرنگ مساله خاصی نبوده است: «مدتی بعد در وسایلش نوعی قرص پیدا کردم که بعدها فهمیدم متادون است. گفت برای ترك مصرف تریاك است. او را بخشیدم. چند ماه بعد گفت می خواهم متادون را هم ترك كنم و برای همین چند ماه در خانه خوابید. می‌گفت ترك كرده، اما همیشه به او شك داشتم، چون صبح‌ها قبل از رفتن به محل كارش، نیم ساعت در دستشویی می‌ماند. همه جور مدركی از او جمع كردم، چون تصمیم گرفته بودم از او جدا شوم. دیگر دل و دماغ زندگی با او را نداشتم. نه من برای او زن بودم و نه او برای من شوهر. از هم طلاق عاطفی گرفته بودیم و مدت‌ها بود دیگر هیچ رابطه‌ای میان‌مان نبود. موضوع را با یكی از اقوامم در میان گذاشتم، اما او برخلاف تصمیمم گفت كه به شوهرم كمك كنم. او را به انجمن معتادان گمنام معرفی كرد و گفت كه خواهرشوهرش هم از اعتیاد همسرش رنج می‌برده، اما پشتش را خالی نكرد و الان یك سال است كه ترك كرده است. با این‌كه هیچ امیدی نداشتم و شوهرم بیشتر از ۵۰ بار ترك كرده اما موفق نشده بود، او را به انجمن بردم و در عین ناباوری، شوهرم بعد از ۱۱ سال اعتیاد و مصرف انواع مخدر كه حاصلش چیزی جز بارآمدن دو بچه بی‌اعتماد به نفس نبود، درمان شد.»

